

مربوط به سیاست خارجی، مهم است (سجادپور، ۱۳۸۳: ۵۰). بدین ترتیب سیاست خارجی دولت‌ها، تحت تأثیر متغیرهای متعددی شکل می‌گیرد و این متغیرها در حالت‌های گوناگون به صورت متغیرهای وابسته و مستقل عمل می‌کنند. دگرگون شدن شرایط و مقتضیات داخلی و بین‌المللی ممکن است طبقه‌بندی جدیدی از اهداف، منافع ملی و استراتژی‌ها را ارائه دهد که این امر در جهت‌دهی سیاست خارجی نقش مؤثری ایفا می‌کند. به طوری که ج.ا.ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. با توجه به این عوامل و متغیرهایی که در تدوین و اجرای سیاست خارجی دولت دخالت دارند، می‌توان به دو نوع عمده و متفاوت از سیاست خارجی _توسعه‌گرا و غیر توسعه‌گرا_ اشاره کرد. این دو نوع از سیاست خارجی تأثیر متفاوتی بر توسعه و مقاوم‌سازی اقتصاد کشور دارند. چنان‌که در این بین؛ سیاست خارجی توسعه‌گرا به دلیل تأکیدی که بر اقتصاد دارد، می‌تواند تأثیر مثبتی بر مقاوم‌سازی اقتصاد ملی داشته باشد.

پژوهش‌هایی که تاکنون در این حوزه نوشته شده به نحوی سیاست خارجی توسعه‌گرا را از بُعد تئوری و همچنین سیاست خارجی ج.ا.ایران را در یک دولت خاص، با توجه به نظریه دولت توسعه‌گرا بررسی کرده‌اند و به بحث چالش‌های موجود سیاست خارجی در مقاوم‌سازی اقتصاد ملی توجهی نداشته‌اند. لذا، از آنجایی که ج.ا.ایران خواستار تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی است، پژوهش حاضر نیز سعی دارد کلیت اقتصاد سیاسی سیاست خارجی کشور را به‌ویژه بعد از پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸ تا ۱۳۹۷) با توجه به مدل «سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا» و بر اساس داده‌های آماری ارزیابی کند. بدین وسیله این پژوهش با شناختی که از وضعیت فعلی اقتصاد سیاسی سیاست خارجی ج.ا.ایران ارائه می‌دهد، می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای پژوهش‌های بعدی که سعی دارند جهت‌گیری‌ها و الزامات سیاست خارجی را برای تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی طراحی کنند. همچنین استفاده از منابع آماری داخلی و بین‌المللی، از ابزارهای بررسی این موضوع و تمایز آن با متون موجود محسوب می‌شود.

در این پژوهش ابتدا به چهارچوب مفهومی که در مورد سیاست خارجی